راه رستگاری (بخش پایانی)

موبد دکتر جهانگیر اشیدری

مینو خرد پاسخ کرد :

[نخست از رادی ، دوم از راستی ، سوم از سپاسداری ، چهارم از خرسندی ، پنجم نیکی خواستن برای همه نیکان ، ششم بیگمان بودن از اینکه آسمان و زمین و هر چیز نیک و نغز در این گیتی آفریدهٔ دادار هورمزد است . هفتم بیگمان بودن به رستاخیز و تن پسین و جز اینها .]

چنانکه دیده می‌شود رادی ، در سر صفات نیک شمرده شده و پاداش چنانکه دیده می‌شود ، بهشت برین دانسته شده است و ناگزیر نارادی ونا مردمی باید گناهی باشد در خور سزای روز پسین و شکنجه وقت بهره گیری ـ مسلماً کسانی در سال نو مشمول عواطف پروردگار خواهند بود که خود نیز پای بند به هفت مورد اخیر گفتار باشند .

درباره رادی نیاکان به نقل از این حوقل ص ۶۰-۵۹

[مرد فارس را آیینی پسندیده است و آن بزرگداشت خاندانهای قدیمی و گرامی داشتن بزرگان و منعمان است . در آنجا خاندانهایی است که کارهای دیوانی (= دولتی) را از روزگاران قدیم تا زمان ما از یکدیگر به ارث می برند ، یکی از این خاندانها ،(آل مرزبان) این دادیه ، که کارهایی به عهده داشتند. حسن مرزبان بندار (پیشکار یا صاحب برید) محمدبن واصل و پس از او بندار یعقوب بن لیث بود و علی بن مرزبان عهده‌دار دیوان استدراک عمروبن لیث بود و نزد وی به سبب هوشیاری و فضل و دانش درجتی یافت و برادرانش حسن و سهل و فضل و محمد و منصور بودند. و شیخ ، ابومنصوراحمدبن عبدالله از فرزندان اوست و تا زمان ما کارهای دیوانی به دست آنان است و من ابوجعفر سهل بن کاشب ابوالحارث بن فرغون را دیدیم و هم اکنون هم(در زمان ابن حوقل ، زنده است و سوگند به خدای یگانه که جز او کسی را پیش از او و هم بعد از او ندیدم که همهٔ مردم به دانش و کرم وی معترف باشند زیرا که سنت‌ها و آثار مردی دربارهٔ گذشتگان رنج‌ها کشیده‌اند بر این جاری است که کریمان را ستایش و غیر ایشان را نکوهش می کنند ولی من کسی را ندیدم که ابوجعفر را نکوهش کند یا از او گلایه و ناخرسندی نماید و از پنجاه سال بازکسی به خراسان ، نیامده است .

اینکه مورد احسان وی قرار گرفته و اگر او را ندیده باشد به وسیله مکاتبه مشمول فضل قرار می گیرد ، وی حتی اندیشه کسانی که نمی توانند حاجت پیش او آرند نیز کرده است و رباطهایی ساخته و املاکی وقف آنها کرده است که گاوانی در آن مشغول ، چریدنند و گماشتگان او شیر آنها را می دوشند و به رهگذران و مسافران همراه ، مقداری طعام می دهند در هر قریه یا رباطی که وی در آن ملکی است صد راس گاو و بیشتر از آن همین منظور وجود دارد و این جز گاوانی است که در مزارع خود از آنها استفاده می کند در همهٔ خراسان و ماوراالنهر کسی در احسان و نیکی رسانیدن به عموم نظیر او نمی تواند باشد و خاندانش(آل مرزبان بن فرابندار) قدیمی ترین خاندانهای عجم است و ستارهٔ افراد آن نیز بیشتر می باشد .

و از جمله آنان ابوسعید حسن بن عبدالله نصر بن منصور مرزبان ،عبدالرحمان بن حسین بن مرزبان فرابندار بن مرزبان و احمد بن فرابنداروا دیگران که من (ابن حوقل) از شناختن و بیان ستارهٔ آنان ناتوانم و نیز علی بن فرشاد و فرزندانش حسین و حسن و احمد تا نزدیک زمان ما با افرادی از خاندانهای قدیم که ذکر کردم دیوانهای فارس را بر عهده داشتند.

دادودهش حتی آبادیها و روستاها (رباط) بیها وقف و اختصاص به مسافرین و غرب ها می‌دادند که از درآمد آنها در مدت توقف در تنگنا نباشند . هنوز هم خانواده‌های بندار در گوشه و کنار ایران که مسلماً بازماندگان همان بندارهای اولیه‌اند وجود دارند.

جایگاه نوروز در میان ایرانیان

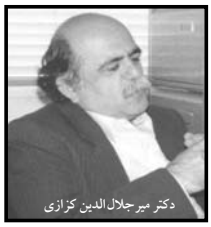

دکتر میرجلال‌الدین کزازی

نوروز یکی از کهن‌ترین جشن‌ها و آئین‌های ایرانی است که در درازنای روزگاران از گزند و آسیب بر کنار مانده است. جشن‌های بسیاری در ایران زمین برگزار می‌شده است، اما پاره‌ای از این جشن‌ها اندک اندک از یاد رفته است و امروز به آن شیوه‌ای که نیاکان ما آنها را ارج می نهادند و برگزار می کردند برگزار نمی‌شود.: اما جشن نوروز، جشن فراگیر ایرانی است که همه تیره‌های ایرانی آن را برگزار می کنند. حتی در بیرون از مرزهای ایران، هر جا فرهنگ ایرانی بدان راه برده است، جشن نوروز برگزار می‌شود. از این روی می‌توان گفت که این جشن به گونه‌ای نماد فرهنگ گرانسنگ ایران است و ما از یاد نبرده‌ایم که در افغانستان زمانی که طالبان بر آنجا فرمان می‌راندند، برگزاری جشن و آئین نوروز ممنوع شده بود؛ اما برپایه خبرهایی که می‌رسید افغانیان در کنج خانه‌های خود، در نهان، این جشن و آئین را همچنان برپای می‌داشتند.

جشن نوروز از این روی پایدار مانده است که فلسفه‌ای ژرف در پس آن نهفته است. ایرانیان در جشن نوروز بازگشت به آغاز را به شیوه‌ای نمادین بزرگ می‌دارند، زیرا که در جشن نوروز یک سال زمینی و به همین سان یک سال کیهانی به پایان می‌رسد.

در باورشناسی کهن ایران، هر دوره آفرینش، یک سال نمادین به درازا می کشیده است. این سال نمادین یا کیهانی مانند سال زمینی چهار پاره داشته است. در واقع آفرینش در چهار مرحله که هر یک به سه هزاره بخش می‌شود، انجام می‌گیرد:

سه هزاره نخستین آفرینش در اندیشه اورمزد می‌گذرد، در سه هزاره دوم، آفرینش به نمود می‌آید؛ اما پاک و پیراسته است.

در سه هزاره‌ی سوم آفرینش می‌آلاید، یعنی نیروهای اهریمنی به آن می‌تازند و آن را می‌آلایند در سه هزاره چهارم که جدایی خوانده می‌شود آفرینش اندک اندک به آن پاکی و پالودگی و پیراستگی نخستین باز می‌گردد.

بدین سال چرخه‌ای از آفرینش به فرجام می‌رسد و چرخه‌ای دیگر آغاز می‌گیرد. این باورشناسی ایران در آئین نوروز به شیوه‌ای نمادین و رازآلود بازتافته است.

جشن نوروز یکی از جشن‌هایی است که ایرانیان آن را در پیوند با ستایش روشنایی یا خورشید برگزار می‌کردند ، جشن نوروز در آغاز بهار بزرگ داشته می‌شود، در فرازمندی بهاری یا اعتدال بیعی. در این روز ، روز و شب با یکدیگر همساز و همسان می‌شوند، از آن پس بر درازنای روز افزوده می‌شود و از شب کاسته. بدین سان روز، روشنایی یا خورشید نیرو می‌گیرد و این موضوع برای ایرانیان زمینه و انگیزه‌ای نیرومند بوده است. در برگزاری جشن و آئین نوروز از سوی دیگر زمین مرده و افسرده از نو زنده می‌شود، پویایی و جنبش می‌یابد و این رستاخیز طبیعت هم انگیزه‌ای بوده است که آئین نوروز را پدید آورده‌اند.

آئین نوروز با یکی از جشن‌های فصلی ایرانیان که گاه انبار خوانده می‌شد همراه است، این گاه انبار "همس پت میدیم " نامیده می‌شده است. ایرانیان بر آن بوده‌اند که در این روز مردگان به دیدارشان می‌آیند. از این روی خانه‌ها را می‌رفتند، جامه‌های نو در بر می‌کردند و حتا خوانی بر فراز بام‌ها می‌گستردند. به طور کلی چندین جشن و آئین و سامانه باورشناختی در نوروز با هم در آمیخته است و این آئینی که ما امروز برگزار می‌کنیم، آمیزه‌ای از این جشن‌ها و آئین‌های گونه‌گون است و شاید همین پیچیدگی هستی شناختی که در جشن و آئین نوروز نهفته است، انگیزه پایداری آن در درازنای تاریخ و فرهنگ ایران زمین بتواند بود.

آزادی و مردم سالاری در ایران باستان (۲)

سخنرانی دکتر رضا مرادی غیاث‌آبادی در زمینه فرهنگ عامه

اشاره :

اگر به ایران باستان توجه کنیم خواهیم دید که از حقوق بشر ، آزادمنشی ، آزادی خواهی و چیزی که امروزه به عنوان شعاری مطرح است و به آن تساهل و تسامح می گویند از گذشته های بسیار دور در ایران وجود داشته و رعایت می شده و حتی از پادشاهان تعهد می گرفته اند که به این اصول وفادار باشند . مردمان آن زمان و مردمان معاصر ایران تا قبل از آن که روزنامه ها و تلویزیون بین آنها تفرقه بیاندازد و در این همزیستی و وفاق بزرگ آنان ، نفاق ایجاد کند ، به این اصول پایدار بوده و به آن می پرداختند مردمان شهرهای دور افتاده و دهات ایران که هنوز روزنامه های مثلا اصلاح طلب و تلویزیون به آنان نمی رسید که آنها را دچار اختلاف بکند ، این آئین ها و همزیستی ها و همبستگی ها هنوز در بین آنان رعایت می شد و در گاتها ، در متون پهلوی ، در شاهنامه ، در متون تاریخی و سنگ نوشته ها . بخش دوم نگاهی دارد به آزاد منشی و مردم سالاری در ایران باستان. با سپاس از آقای کیخسرو کیخسرو زاده برای تنظیم این نوشتار با هم می خوانیم:

گاتها

در گاتها به چند نکته اشاره می کنیم .

در هات ۳۱ می‌فرماید : " ای مزدا تو آزادی دادی مردمان را تا به دلخواه بگروند به راهبری راستان یا به راهبری دروغ پردازان " همچنین گفته می شود "ای مزدا در آن آغازین روز آنگاه که تو آفریدی تن های ما را و آنگاه که تو آفریدی روان های ما را ، آنگاه که تو خرد بخشیدی ما را از آن منش خود آنگاه که تو جان بخشیدی تن های ما را و آنگاه که تو دادی توان کار و توان گفتار ،تو خواستی که هر کس در آزادی ،برگزیند دین خود را و باور خود را . و در هات ۴۸ می‌فرماید : " ای مزدا هر کس آزادانه تواند برگزیند خواست خود را ، پس از آن خرد توست آن جدا کننده نیک و بد را "

انجمن بهان یا انجمن همپرسگی ملی

می‌دانیم که در متون پهلوی چند اشاره خیلی صریح وجود دارد یکی در اندرز پوریوتکیشان و یکی در مادیگان سی‌روزه ، در اندرز پوریوتکیشان به انجمن بهان یا انجمن همپرسگی ملی ، جائیکه مردمان ایرانی برای حل مشکلات خود جمع می‌شدند اشاره شده ، بعضی از آنها آنقدر کوچک بوده که برای حل مشکلات یک خانواده در محله‌ای تشکیل می شده و بعضی از آنها آنقدر بزرگ بوده که برای حل مشکلات همه سرزمین های ایرانی برگزار می شده است .

در اندرز پوریوتکیشان گفته می شود : "برای همپرسگی به انجمن بهان فراز شوید" و در مادیگان سی روزه گفته شده : " در بهمن روز خوب است به دربار دانایان شدن ، عشق و دانش ورزیدن و در انجمن همپرسگی رفتن . "درباره آزادی و مردم سالاری بخصوص شاهنامه نمونه های زیاد در دست داریم . انتخاب پادشاه توسط انجمن بهان یا بزرگان چندین بار در شاهنامه مورد توجه قرار گرفته و روایت شده است . اولین آن‌ها انتخاب ضحاک به پادشاهی است و دومین آن انتخاب فریدون به پادشاهی ، در مورد نوذر این طور که فردوسی روایت می کند انجمن بهان که تشکیل می شود مردم از سام می‌خواهند که خاطر اینکه نوذر رعایت مصالح مملکت را نمی کند و خشونت می‌ورزد و سخن نیاکان را پیش چشم ندارد نوذر را از پادشاهی برکنار کند و خودش پادشاه ایران باشد . سام این نکته را نمی پذیرد و آن را خیانت به پادشاه وقت می داند و معتقد است که پادشاه را می توان اصلاح کرد و می گوید من با پادشاه صحبت می کنم و شاید متقاعدش کردم که سخن نیاکان را در نظر داشته باشد . اما به هر حال سام موفق نمی شود و بعد از مرگ نوذر در انجمن بهان به پادشاهی پسرش رأی نمی دهند ، یعنی توس و گستهم زو را انتخاب می کنند که از نسل طهماسب بوده است . یکی از ویژگیهائی که برای زو طهماسب نام می برند ، معتقد بودند که سخن نیاکان را در نظر دارد و از آن بر نمی گردد . در این جا نشان داده می شود که پادشاه را در ایران انجمنی انتخاب می کرده و نه آنچنان که بیشتر در تاریخ آمده و معمولاً به این شکل است که با کشتار و قتل عام ، پادشاهی را در دست می گرفته‌اند که البته این به دوران متاخرتر مربوط می‌شود . اگر پادشاه را انجمن بزرگان انتخاب می کرد ، این سئوال پیش می‌آید که چرا اغلب پادشاهان خود فرزند شاه پیشین بوده‌اند ، در این پاره ابتدا باید موضوع طبقات اجتماعی در ایران را مختصراً بررسی کرد ، اینکه از طبقات اجتماعی ایران باستان گفتگو می شود و در شاهنامه هم صحبت از طبقات شده و در تاریخ هم آمده ، در آغاز پادشاهی جمشید ، او جامعه را به طبقات مختلفی تقسیم کرد این طبقات را کسانی که مایل بودند نظام ایران را یک نظام خود رای و دیکتاتور بازگو کنند ، طبقات اجتماعی و صنف‌های اجتماعی را خلط کردند . طبقات اجتماعی مفهومی دارد و صنف‌های اجتماعی یک مفهوم جداگانه دیگری که در طول زمان دچار تغییر شده‌اند و منظور از طبقات اجتماعی در شاهنامه ، در واقع صنف‌های اجتماعی هستند .

در جامعه اولیه که به زحمت می توانستند مایحتاج روزانه خود را تأمین بکنند یعنی خوراک و پوشاک خودشان را تأمین بکنند ، در چنین جامعه‌ای معمولاً شغل دیگری ایجاد نمی شود اما آنگاه که در آن جامعه مایحتاج غذایی و پوشاکی و مواد اولیه مورد نیاز شخص ، نه تنها تولید می شده بلکه حتی فرآورده اضافی هم داشت که آن فرآورده اضافی بتواند پاسخ گوی آن کسانی باشد که صرفاً بخواهند به صنعت و هنر روی بیاورند ، پیشه‌های جدید شکل می گیرد و اگر مواد غذایی بیشتر در یک جامعه تولید نشده باشد ، آن جامعه عملاً نمی تواند به هنر و صنعت برسد و افزایش مواد غذایی در جامعه صنف‌های متعدد ایجاد می کند ، کسانی دنبال صنعت می‌روند کسانی دنبال حرفه‌هایی می‌روند که بقیه مردم با خریدن حرفه آنها یا خدمات آنها یا تولیدات آنها و به ازای آن پول یا موادی که به آن احتیاج داشتند را می‌دادند . این طبقات اجتماعی که در شاهنامه و در دوران جمشید ذکر شده دقیقاً اشاره به همین نکته است ، یعنی شکل گیری شغلها و صنفهای مختلف در جامعه و نه طبقات اجتماعی به مفهوم امروزی آن و بر مبنایی که اخیراً طبقات اجتماعی را تعریف می کنند . خود فردوسی هم در ادامه اینها را توضیح می‌دهد که این طبقات اجتماعی مثلاً برزگران بودند ، پیشه‌وران بودند ، سپاهیان بودند ، ریسندگان بودند ، بافندگان بودند ، روحانیون بودند و در اینها معمولاً پسر شغل پدر را انتخاب می کرد در جامعه کوچکی که دانشگاه و مدرسه شکل نگرفته بود و شغلها معمولاً از طریق پدر به پسر آموخته می‌شد و معمولاً پسر شاگرد پدرش می باشد ، بهترین کسی که می تواند حرفه‌ای را انجام دهد فردی است که آن شغل را نزد پدرش آموخته و یکی از این شغلها هم پادشاهی بوده است . در نتیجه کسی که فرزند پادشاه بوده به

خاطر اینکه در کنار پدرش آموخته و یکی از این شغلها هم پادشاهی بوده است . در نتیجه کسی که فرزند پادشاه بوده به خاطر اینکه در کنار پدرش بوده به مسائل مملکت و مسائل سیاست بیشتر آشنا شده و امکان اینکه بتواند به پادشاهی انتخاب شود بیشتر از این است تا کسی که در دستگاه سیاست نبوده و یا به شغل دیگر می‌پرداخته است . به این خاطر معمولاً پسر پادشاه به پادشاهی انتخاب می‌شده و گاهی دختر پادشاه برای پادشاهی انتخاب می‌شده است .

نمونه دیگری که در شاهنامه آمده در مورد انتخاب پادشاه کیقباد است ، توسط انجمن بزرگان یا انجمن بهان یا همان انجمن همپرسگی ملی که تشکیل می دادند کیقباد را به پادشاهی انتخاب می کنند در حالیکه خودش در آنجا حضور نداشته است . اگر وجود داشت به هر حال می توان گفت می‌توانست اعمال نفوذ بکند و با طرح سیاسی توانسته خود را پاشاه کند. کیقباد آنجا حضور نداشته و در البرز کوه بوده است و بعد از اینکه انجمن بهان به پایان می‌رسد ، به رستم ماموریت می دهند تا به البرز کوه برود و به کیقباد اطلاع بدهد که به پادشاهی انتخاب شده و به پای تخت بیاید .

نمونه دیگر مردم سالاری کناره گیری کیخسرو است از پادشاهی در زمان‌های متاخرتر پادشاهان هیچوقت خودشان از شاهی کناره گیری نمی کنند باید یک شخص قلدرتر از خودشان با آنها را بکشد و یا از پادشاهی برکنار بکند و یا به مرگ طبیعی بمیرند و هیچگاه حاضر نیستند قدرت را از دست بدهند و واگذار کنند . وقتی بر تخت نشستند آن را ابدی می‌دانند. اما کیخسرو از سلطنت کناره گیری می کند و پیشنهاد می کند به انجمن بزرگان یا انجمن همپرسگی که لهراسب از خودش بیشتر برای پادشاهی شایستگی دارد . انجمن تشکیل می‌شود . نظر کیخسرو را بررسی می کنند و قبول می کنند که لهراسب به جای کیخسرو به پادشاهی برسد و کیخسرو بعد از آن از پادشاهی کناره گیری می کند .

یکی دیگر از نمونه‌های انتخاب پادشاه ، انتخاب بهرام گور است به پادشاهی توسط انجمن بهان

ادامه در شماره آینده

کتابخانه‌های مدارس فراموش شدگان با ارزش

بوذرجمهر پرخیده

"هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره‌مند گردد"

"هر کس در زندگی فرهنگی ـ اجتماعی آزاد است و حق دارد از دانش و هنر استفاده کرده، در پیشرفت علمی و مزایای آن سهیم باشد"

مادهٔ ۲۶ و ۲۷ اعلامیهٔ حقوق بشر

اما رسیدن به این حقوق ، بسیار طولانی و دشوار می نماید و راه در بعضی از نقاط دنیا چنان ناهموار و دست نیافتنی است که گویی حقوق بشر به غیر از نوشته‌ای زیبا ، هیچ نیست !

آموزش و پرورش به یک معنا ، جستجو و کنکاش در روح جوانان ، برای درک ذوق و استعدادهای پنهان آنان و مدیریت و راهبری این استعدادها به سوی کمال است .

امروزه در هر یک از زمینه‌های دانش بشری ، تعداد کتابهای منتشر شده به طور سرسام‌آوری افزایش یافته و انسان امروزی را با مسایل جدیدی روبرو کرده است . یکی از این مسایل ، چگونگی دریافت و جذب اطلاعات و آگاهی‌های جدید است . در آموزش امروز ، دانش‌آموز و معلم ـ هردو ـ پیش از پیش نیازمند کتاب و رسانه‌های اطلاع رسانی هستند . این منابع ابزارهایی برای دستیابی به هدفهای آموزش و پرورش راستین‌اند.

در عصر ما ، دیگر نباید هدف آموزش به پایان رساندن برنامهٔ درسی سالانه باشد . امروز دیگر نمی توان کودک دبستانی و نوجوان دبیرستانی را محکوم و محدود به خواندن چند کتاب درسی نمود . ذهن کنجکاو و جستجوگر او پاسخ پرسشهای بیشماری را که پیشرفت حیرت‌انگیز دانش برای او به وجود آورده است ، از معلم خود می خواهد. برآوردن این نیاز دسترسی به منابع و خدمات کتابخانهٔ مدرسه را ایجاب می کند و تنها به کمک کتابخانهٔ مجهز و به روز آموزشگاه‌ها و مراکز آموزشی می توان مرزهای محدود برنامهٔ درسی را به عقب راند.

استفاده از روش تدریس تک کتابی سالهاست که در کشورهای پیشرفته منسوخ شده و راه خواندنی های گوناگون و بسیار متنوع دیگری برای تکمیل برنامهٔ درسی به کلاس‌ها باز شده است . پایبندی شدید به کتابهای درسی و استفادهٔ صرف از حافظهٔ دانش‌آموز ، آن هم نه از راه درست ، دلیل ناتوانی و عدم اعتماد به نفس معلم است و بازتاب آن در کودک و نوجوان ، آیندهٔ بدون مطالعه و کتاب را به همراه خواهد داشت . چنین معلمانی از ترس دنیای پر از مجهولات که در کتابهای غیر درسی با آن روبرو می‌شوند ، هرگز کتاب دیگری را به دانش‌آموزان خود توصیه نمی کنند ، تا مبادا پرسشهایی پیش آید که پاسخ آنها از حیطه معلومات شان خارج باشد . امروز اکثر مربیان و اولیای دانش آموزان به این واقعیت رسیده‌اند که کتاب درسی به تنهایی نمی تواند نیازهای روزافزون جوانان را برآورده سازد ، و باید با به پای پیشرفتهای علمی و صنعتی جهان ، نونهالان را با منابع نوشتاری و رسانه‌ای بیشتری آشنا کرد.

در بسیاری از کشورهای پیشرفتهٔ جهان تحقیقات گسترده‌ای دربارهٔ تأثیر کتابخانهٔ مدارس در رشد شخصیت و پرورش فکری همهٔ اعضای آموزشگاه به عمل آمده است . همهٔ این پژوهشها نشان می دهد که ارتباط کتابخانه و کتابدار با معلم و شاگردان چقدر تنگاتنگ است و هر جا وضع مناسب بوده ، ذوق و علاقه به مطالعه و قدرت و سرعت آن به مراتب بیشتر از جاهایی که فاقد کتابخانه و یا دارای کتابخانه‌های غیرفعال بوده‌اند.

اهمیت کتابخانه فقط در آموزش سواد و یا معلومات به شاگردان نیست ، بلکه هدف اساسی آن پرورش فکری آنان و ایجاد تحول ذهنی و پویایی فکری برای ساختن آینده‌ای روشن‌تر است . کتابخانهٔ فعال و پرتحرک می تواند نقش مؤثری در رشد و توسعهٔ کنجکاوی کودکان و آماده کردن آنان برای مطالعات و تحقیقات مستقل ایفا کند . این امر در جوامعی دارای اهمیت حیاتی می شود که تنبلی فکری ـ فرهنگی ، وجود بسیاری از اولیاء ، مربیان و شاگردان را فرا گرفته و مردم زحمت فکر کردن و تجزیه و تحلیل مسایل را به خود نمی‌دهند و بدون تعمق و تفکر ، برای هر چیزی قالبی می سازند و حتی در دانشگاهها هنوز روح مطالعه ، پژوهش ، کنجکاوی و استقلال نظر وجود ندارد . باید به شالوده‌ها و بنیانهای شخصیت همهٔ مردم توجه ویژه کرد و آن را از همان ابتدا ـ و از دوران کودکی ـ به نحوی شکل داد که پویا ، خلاق ، با پشتکار ، آزاد و مستقل بار آید و کتابخانه‌های مدارس از وسایل و ابزارهای اولیه برای رسیدن به این منظور است .

مسئلهٔ ایجاد و توسعهٔ کتابخانه‌های مدارس مهمتر از آن است که بتوانیم آن را سرسری بگیریم . به ویژه برای جامعهٔ ما زرتشتیان که عادت به مطالعه در آن وجود ندارد و حتی تحصیل کردگان و دانشجویان از کتاب خوانی گریزانند ، تأسیس و تجهیز کتابخانه‌ها در مدارس‌مان از نیازها و واجبات مبرم است . توسعهٔ فرهنگی جامعه ، بدون یک برنامهٔ منظم و مداوم ، که بتواند از پایه و اساس در مقولهٔ نگرش علمی ـ اجتماعی دگرگونی ایجاد کند ، امکان ندارد .

از آنجا که این نوشته تکیهٔ زیادی بر کتابخانهٔ مدارس داشت ، نباید این توهم به وجود آید که کتابخانه‌های مدارس به تنهایی قادرند همهٔ نیازهای مطالعاتی را برآورده سازند . امروزه تعلیم و تربیت را جریان مداومی می‌دانند که از تولد تا مرگ استمرار و پیوستگی دارد و همین جاست که نقش کتابخانه‌های عمومی در آموزش و پرورش آنهایی که به تحصیلات رسمی مشغول نیستند ، آشکارتر می‌گردد.

آنگاه که تأثیرهای متقابل اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌گیرند ، با وجود آنکه نقش رادیو و تلویزیون ، کامپیوتر ، سینما و مطبوعات انکارناپذیر می‌نماید ، کتاب از جملهٔ مهمترین وسایل برای انتقال مفاهیم و بالابردن درجات آگاهی فرهنگی و رشد اجتماعی می‌باشد، که به ویژه برای جامعهٔ ما بسیار حیاتی و مهم است . بدون کتاب و اشاعهٔ کتابخوانی ، مردم نه تنها در مسیر تبادل اندیشه‌ها و خلاقیت جهانی قرار نمی گیرند ، بلکه در مدار بستهٔ فرهنگی خود نیز به دلیل برخوردار نبودن از رابطهٔ درست و مترقی فکری ، متحجر و منجمد می‌شوند . این است که هر ادعایی در زمینهٔ رشد ، اگر از پشتوانهٔ کتاب و کتابخوانی بی‌بهره باشد ، نمی‌تواند مقبول افتد . بنابر این لزوم یک تعاون همگی و فوری برای رفع بحران کتاب و بیرون آمدن از تنگنای کم‌خوانی بیش از هر زمانی احساس می‌شود .

بی شک یکی از علل اعتقاد به باورهای نادرست و خرافی در جامعهٔ زرتشتی کم بودن ـ و یا حتی می‌توان گفت ـ نبودن فرهنگ مطالعه و دوستی و همدمی با کتاب است . ما باید کتابخانه‌های موجود جامعه را به نحوه شایسته‌ای احیا و تجهیز کنیم و در راه تأسیس و راه‌اندازی کتابخانه‌های جدید ـ هر چند کوچک ـ قدمهای مؤثری برداریم .

دانشمندی گفته است : "تاریخ جامعهٔ بشری مبارزه‌ای است بین آموزش و مصیبت . " چنانچه بتوان همهٔ چشمه‌ها را برای رفع احتیاجات جمع‌آوری و هماهنگ نمود ، کتاب و کتابخانه سرآغاز و در قلهٔ آنهاست و آنگاه‌ست که باید امیدوار بود تا در نبرد بین آموزش و مصیبت ، پیروزی از آنِ آموزش شود .

تشویش

تا نخوانی این ستون سرنوشت
در نیابی فرق بین خوب و زشت
گر که نیکو سیرتی یا بد سرشت
سرنوشت تو در اینجا شد نوشت

ملانصرالدین در دهی خودش را به عنوان طبیب معرفی کرد. روزی مریضی پیش او آمد و گفت : جناب ملا دلم درد می کند .

ملانصرالدین پرسید : بگو ببینم چه خورده ای ؟

مرد جواب داد : دومن خیار خورده‌ام ولی شما یک من حساب کنید دومن طالبی خورده‌ام که شما یک من حساب کنید و یک من نان و پنیر خورده‌ام ولی حضرت عالی نیم من حساب کنید و البته سه من انگور که این را هم شما دوچارک حساب کنید .

ملانصرالدین کمی شکم مرد را معاینه کرد و گفت : شش ماه تب خواهید کرد شما سه ماه حساب کنید بعدش فوت می کنید شما خودتان را زنده حساب کنید . شما را در قبر می گذارند شما اطاق حساب کنید ،یک خروار خاک روی شما می ریزند اما شما به روی مبارک نیاورید .

حالا شما هم انتخابات روز سه شنبه را که طبق معمول باید جمعه برگزار می شد جمعه حساب کنید . پول بی حساب و کتابی که خرج سالن خسروی کردید ، یک سالن تازه ساز حساب کنید . بعد از این همه خرج اضافی تو سالن خسروی ، میکروفن و بلندگو که ندارد نان به هم قرض دادن حساب کنید . کسی که میکروفن و بلندگو می آورد شبی پنجاه هزار تومان فاکتور می نویسد و ده هزار تومان تخفیف می دهد را یک اتفاق ساده حساب کنید.آن کسی که می گفت چه لزومی دارد که مردم این چیزها را بدانند این حرف را نشنیده حساب کنید. با وجودیکه چندین بار بلندگو توی قصرفیروزه اعلام کرد که مردم بروند رأی بدهند و کسی نرفت شما انبوه جماعت حساب کنید.

ولی این را فراموش نکنید که رئیس مجلس شورای اسلامی گفت : بعضی وقت‌ها مردم با رأی ندادن حرف می زنند. گوش شنوایی بود که این حرفها را بشنود ؟

بیائید این مردم را محرم بدانید . چطور می خواهید کار برای این جماعت بکنید بدون اینکه با شما همراه باشند ؟ با آن کسی که می گفت ما داریم برای این جماعت کار می کنیم ولی امرداد از ما انتقاد می کند با خیال راحت بگوئید چشم ما بیش از آنکه باید بما نزدیک است عیب دیگران را می بیند ولی عیب خودمان را نه .

(بغ بغو)

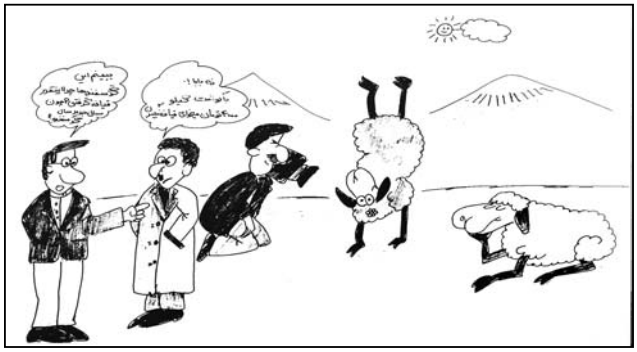

بابانوئل با من است

Mr. X

نقشه بلند بالایی از وظایف برایم رسید و اینک دنباله ماجرا...

به برنامه‌های کاری‌ام و جدول وظایفم نگاهی کردم . جدولی بود سه قسمته .

بالای بخش اول نوشته شده بود : «وظایف گفتاری» و زیر آن لیست بلند بالایی بود از مصاحبه هایی با رادیو تلویزیون و مجله و روزنامه و خلاصه هر چی دم دست بود . به علاوه چند صد عدد سخنرانی ناقابل.

در پایین صفحه با یک ستاره مشخص شده بود که این کارها برای شناساندن من به بقیه است و محتوای مصاحبه ها و سخنرانی بعداً از روی کتاب های دیگران کپی برداری و برایم ارسال خواهد شد . انگار داشت چیزی روی سرم سبز می شد . فکر کنم شاخ بود که از تعجب در آمده بود.

قسمت دیگر جدول ، «وظایف نوشتاری» بود . در این قسمت من باید با پولی که بابانوئل برایم می فرستاد یک چیزهایی چاپ می کردم و همان متن های ارسالی برای سخنرانی ها و مصاحبه ها را جوری که هیچکس نفهمد در آن می نوشتم و می دادم مردم بخوانند . البته بعدها فهمیدم که در این قسمت چندان موفق نبودم و سوتی های زیادی داده‌ام!

قسمت سوم «وظایف کرداری» بود که شامل کمک فکری به یک گروه و تحریم گروه دیگر با استفاده از قدرت «بابانوئل داده » بود . باید سر بقیه را گرم می کردم تا بابانوئل کارهایش را بکند .

با خودم فکر کردم . واقعاً این - کارها درست بود ؟ بعد از سروکله زدن حسابی با وجدانم به این نتیجه رسیدم که می ارزد که آدم این کارها را انجام دهدو در عوض مشهور شود.

داشت یادم می‌رفت. در کنار برنامه کاری ،کاغذ دیگری هم بود که لوله شده بود و برایم آمده بود . آن را باز کردم . در آن مرا با عنوان «دکتر» خطاب کرده بودند و نوشته بودند :«برای اثبات دانش خود ،این را به هرکس که نمی داند تو چقدر باسوادی نشان بده!»

طبق دستور بابانوئلی باید کارهایم را از فردا شروع می کردم.

بابا ترتر و بی بی ناز ناز

● **همشهری:** زندگی چیست ؟
بی خانمان: هر روز به امید خانه دار شدن از پله های دبیرخانه انجمن بالا رفتن و دماغ سوخته برگشتن!

● **یاس نو:** صدام : پیروزی نزدیک است
فرهنگ جدید دهخدا: پیروزی یعنی پشت به دشمن بده فرار!

● **همشهری :** تهران امسال بی آب نمی ماند .
خوش خیال : ببینیم و باور کنیم.

● **یاس نو :** تولید برق در سال جاری ۱۰ درصد افزایش می یابد.
خان عمو: از خاموشی شب سیزده فهمیدیم که راست می گی!

● **همشهری :** بیماری ذات الریه شرق آسیا را فرا گرفته.
آمیرزا: و بیکاری غرب ایران را

● **یاس نو:** پایان خواب زمستانی
دیابت : یعنی انجنی های ما دیگه بیدار شدند؟!

● **همشهری :** نیروهای آمریکایی پشت دروازه های بغداد
اسفندیار : از خودمون بگو .اینها که بغدادشون خرابه.

یک خواننده لس آنجلسی در انجمن !

بنابر آخرین گزارش‌های رسمی و غیررسمی رسیده از منابع موثق و غیرموثق ، یک خواننده لس‌آنجلسی که نخواستیم نامش افشا شود ، با نفوذ در انجمن ، در یک عمل خائنانه ، نسبت به اجرای چند ترانه در جهت تضعیف انجمن اقدام کرده است . وی که بسیار ژولی‌پولی می‌باشد ، نام آلبوم ترانه‌های خود را به همین منظور "دیوونه" گذاشته است . چند ترانه زیر نمونه‌ای از این اقدام بی‌شرمانه است :

۱ـ ترانه‌ای با عنوان "تو عزیز دلمی "

او این ترانه را برای رییس انجمن و هنگامی که می خواهد اعضاء را برای تشکیل شدن جلسه رسمی‌و به حدنصاب رسیدن دعوت کند ، اجرا کرده با این مضمون :

(رئیس انجمن خطاب به عضو یا اعضاء) : تو عزیز دلمی ، تو عزیز دلمی ، من در به در می گردم توی شهر چشات ، تو کوچه خاطرات (احتمالاً منظور کوچه بغل انجمن است) ، تا میاد تو قاب پنجره می شینه نگات ، راستی می میرم برات ، تو رو هر کس که ندیده ، وصف خوبیتو شنیده تو عزیز دلمی ، تو عزیز دلمی .

۲ـ ترانه‌ای با عنوان "دیوونه ":

با شروع شدن جلسه انجمن این ترانه معنی می‌یابد . با این مضمون: (اعضای انجمن خطاب به یکدیگر) دیوونه ، دیوونه ، دیوونه شو دیوونه ، دنیا و قیل و قالش ، غصه رو (احتمالاً یعنی جامعه‌رو) بی خیالش ، دیوونه رو نگاه کن ، ببین چه خوبه حالش و ...(حکایت از سرزندگی و شور و حال اعضاء دارد)

۳ـ ترانه‌ای با نام "بزن بریم "

او این ترانه را مناسب اواخر جلسه انجمن می داند ، زمانی که همه خسته شده‌اند و می خواهند از شر هم خلاص شوند با این محتوا (عضو انجمن با خودش): بزن بریم به سرعت برق و باد ، بزن بریم از اینجا ، بزن بریم عشقه (احتمالاً منظور از عشق ، جلسه انجمن است) و داد و بیداد ، بزن بریم از اینجا .

٤ـ ترانه‌ای با نام "منو ببخش "

کاربرد این ترانه هنگام ادای توضیحات در مجمع همگانی است . با این اشعار :

(عضو انجمن رو به مردم) : منو ببخش ، منو ببخش ، می خوام که با تو باشم (یعنی می خواهم همراه و همدل شما عضو انجمن باقی بمانم) نمی تونم جداشم (یعنی نمی توانم از انجمن جدا شوم) تو این دنیا تنها شم ، بیا به من کمک کن (یعنی بی خیال همه چیز) ، می خوام که با تو باشم .

منصور

ایرانی‌های مریخی !

این ایرانی ها هم آدم‌های عجیب و غریبی هستن ، هم رسم و رسومات خفن و باورنکردنی دارن . مردمی که ۲۶۴ روز سال مشغول خالی‌بندی و لاف زدن و شایعه‌پراکنی و ... هستن ، یک روز تو سال یعنی روز سیزدهم دیگه می‌زنن به سیم آخر و گنده‌ترین دروغ سال رو می گن .

منظورم همین دروغ سیزدهه که تو سیزده‌بدر هم به هم میگن ! و بعضی وقت‌ها باعث چه آبروریزی‌هایی که نمیشه! قضیه از این قرار که امسال هم طبق معمول هر سال داشتیم روز سیزده‌بدر تو کوشک قدم‌رو می‌رفتیم که یکی به ما گفت که یکی از دوستانت چند روز پیش نامزد کرده و به اصطلاح قاطی مرغا شده ! حتی اسم نامزدش رو هم گفت .

ما هم که اصلاً حواسمون به روز سیزده و دروغ سیزده نبود ، باور کردیم اتفاقاً و چند قدم بالاتر دوستمون رو دیدیم . دیدن اون همون و شروع کردن به گفتن اقسام و انواع تبریک و دادن همه نوع ماچ و بوسه و ... همون . که یکهو دیدم این دوست عزیز ما انگار که خبر قبولی شاگرد آخر کلاسمون تو دانشگاه شریف رو بهش گفته باشم ، از تعجب دهنش مثل غار علیصدر بازمونده بود و داشت مثل قورباغه منو نیگا می کرد .

بعد از اینکه با کلی زحمت دوستم رو از این حالت "شگفتمون" در آوردم ، تازه فهمیدم که همه ماجرا دروغ بوده و اصلاً نامزدی و بله‌برون و قاطی مرغا شدن و از این جور حرفا اصلاً نبوده . دوستم هم یک خدایا شکرت گفت و رفت و من موندم و فکر کردن درباره این ایرانی های مریخی خفن !

اسفندیار

بافتنی سابق

میگن این رییس ما خیلی زرنگه ، میدونی ؟
وقتی صحبت می کنه حرفاش قشنگه میدونی ؟
کارا رو یک شبه با زبونش او حل می کنه
ولی هنگام عمل قافیه تنگه ، می دونی ؟
واسه اون دوتا آدم ما همه رو داده به باد
کاش یکی بگه کجای این کارهاش قشنگه ، می دونی؟
چون که امسال می رسه زمون انتخاب شدن
سر این وکیل شدن به دنیا جنگه ، می دونی؟
در عوض انجمن ما ز نماینده تهی است
تو بگو کجای کارامون می لنگه ، می دونی؟
نکنه باد بیاد و ما ها رو با خود ببره
شاید اینها همه از افکار تنگه ، می دونی؟
بی بی ناز ناز می گه سر به بیابون می ذاره
چون که این زندگی ما پر رنگه ، می دونی ؟

ته نوشت

● جیرجیرک میگه چند وقت قبل به جلسه ای دعوت شده که رییس روسا تو اون حضور داشتند و برداشتی از این جلسه داشت که برای ما هم غیرقابل قبول بود ولی برای اینکه شما هم بدونید ما تو آبدارخانه چکاچک چه عذابی از دست این آدم می کشیم ، به گوشه از حرفهایش اشاره می کنیم :

● وقتی جلسه شروع شد یکی پرسید : دستور جلسه چیه ؟

● جواب شنید : ما دستور جلسه نداریم ، فقط دور هم جع شدیم ک با هم و با رییس الروسا اختلاط کنیم . از هر دری سخن گفتند .

● یکی گفت : یک روز یک راننده کم عقلی داشت با سرعت تو جاده می رفت که یکهو کنترل ماشین از دستش خارج شد و ماشین به سمت چپ منحرف شد و راننده برای اینکه به اون یک نفری که اونجا وایستاده بود نزنه فرمون رو به سمت راست پیچاند و زد بیست و دو نفری رو که طرف دیگه جاده بودن کشت .

● وقتی این حرف گفته شد جلسه در سکوت عجیبی فرو رفت . همه معنی آن را می دانستند . البته از این جور کار های کم خردانه ،کم ، دور و بر این جیرجیرک فضول اتفاق نمی افته !

● و مردم ما هم خیلی زود جواب این جور کارها را دادند و روز ۱۹ فروردین با رای ندادن بر سر باعث و بانی این جور کارها نعره زدند و گفتند مراقب باشید !

● بهتره از همین الان این آدم ها به پنبه فروش سر گذر سفارش بدهند که خدای نا کرده پرده گوشهایشان پاره نشود

بازم کوشک

روز ۱۳ ام هم اومد و ما موندیم که کجا بریم . ای بابا ماها که جایی رو نداریم که بریم .

نه ، ولی یه جایی هست . درست حدس زدید ، همون کوشک همیشگی .

از شب قبل چند کیلو خوراکی ، بازی و ... و ... و از این جور چیزها جور کردیم . گفتیم صبح ساعت ۵ بریم که بتونیم جا بگیریم . انگار می خوایم بریم کله پزی . خیلی جالبه ، نه ؟

بالاخره صبح راه افتادیم و وقتی رسیدیم دیدیم فقط ما نیستیم که زود رفتیم . جمعیت از شب قبل پشت در بودند تا دور از جون شما مثل گاو و گوسفند برن تو .

ای بابا ، از همون لحظه ورود تا لحظه خروج چه کارهایی که نکردیم و چه خرابکاریهایی که نشد . می دونم که خودتون همه ماجرا رو بهتر از من می دونید . چونکه هر سال ۱۳ ام به در تو کوشکه و وقایعی که اتفاق می افته همش تکراری است .

اگه شما محلی به غیر از اونجا (کوشک) سراغ دارید که حال بده و بشه روز ۱۳ ام را هم به در کرد و به من هم بگید

در وصف گوسفند :

گوسفند حیوان نجیبی است که به «رام» بودن شهرت دارد و از این نظر شباهت بسیاری به برخی مستاجرین ساکن تهران دارد .

گوسفند پشم خیلی خوبی دارد که می توان از آن کلاه‌های پشمی خوبی درست کرد و به قانون هدیه کرد تا کلاهش برای مقابله با بی قانونی ها پشم دار شود .

گوسفند از نظر ظاهری از گاوها کوچک‌تر و از موش های تهران بزرگ تر هستند .

پوست گوسفند هم مانند پوست گداهای تهران کلفت است .ولی بالاخره آن را مثل پوست مستاجرهای انجمن می کنند .

دبیر سرویس
پیمانه سروش پور

نیکی کنید تا نیکی ببینید

میلاد درویش رودررو با ملک دخت بهار

« هر شعری که شما را تکان ندهد ، شما را نخنداند ، به گریه نیندازد و یا یک یا چند چیز خوب تقدیمتان ننماد به آن اعتماد نکنید . شاعر آن است که در وقت تولد شاعر باشد و به زور علم و تتبع نمی توان شعر گفت . کسی که هیجان و حس رقیق و عاطفی تکان دهنده ندارد آن کس نمی تواند شاعر باشد.»

وقتی ملک دخت بهار از پدرش می گوید شور وشوقی وصف ناپذیر وجودش را فرا می گیرد . او یکی از شش فرزند روانشاد ملک الشعرای بهار است . ملک هوشنگ ، ماه ملک ، پروانه ، روانشاد دکتر مهرداد بهار و چهرزاد (همسر دکتر معاصر) خواهران و برادرانش هستند که در دامان مادری از نسب قاجار به نام سودابه صفدری قاجار پرورش یافته اند .

قصه های پدر را که در زمان کودکی برایشان می گفت هنوز به یاد دارد و تاسف می خورد که پس از اتمام تحصیلاتش در دبیرستان انوشیروان دادگر با تحصیل در رشته پرستاری و ازدواج از کسب فیض بیشتر از پدر محروم مانده است .

ملک الشعرای بهار مرد فقیری بود که هیچگاه دست نیاز به سوی کسی دراز نکرد و با وجودی که هنگام وفات صد هزار تومان مقروض بود ، کمک به نیازمندان را فراموش نمی کرد .

خانم ملک دخت بهار در این باره می گوید:

□ روزهای سرد زمستان که می شد پتوهای اضافی خانه مان را برمی داشت و به فقیران محله مان می داد . این جمله پدرم را هرگز از یاد نمی برم که می گفت:" نیکی کنید تا نیکی ببینید"

– اشعار پدرتان بیشتر شامل چه مضامینی بود؟

□ آزادی و عشق یه میهن

– معروفترین شعرشان به نظر شما کدام یک از اشعارشان است؟

□ "مرغ سحر" است که زنده یاد قمرالملوک وزیری آن را به صورت آواز اجرا کرد.

– درباره کسب لقب ملک الشعرا توسط پدرتان چه می دانید؟

□ روانشاد محمئ کاظم صبوری پدر محمد تقی بهار که مردی تحصیل کرده بود از آستان قدس رضوی لقب ملک الشعرا را دریافت کرده بود. پس از فوت آقای صبوری ،پدرم که در آن زمان هیجده ساله نایل به کسب درجه ملک الشعرا شد و برای آنکه وی را بیازمایند که آیا لایق چنین پیشوندی برای نامش هست ، مجلسی برگزار کردند و قرار شد هر کس چهار لغت بگوید و استاد بهار با آن شعری بسراید.

نخست فردی چهار واژه متنتقض گفت:"تسبیح ، چراغ ، نمک و چنار" . استاد بهار فی البداهه پاسخ داد:

با خرقه و تسبیح ، مرا دید چو یار
گفتا ز چراغ زهد ناید انوار
کس شهد ندیده است از کان نمک
کس میوه نچیده است از شاخ چنار

چند نفر دیگر هم این چنین واژه های نامربوطی می گفتند و ملک الشعرا بدون درنگ جواب می دادند.ناگهان جوانی از میان جمع برخاست و اظهار کرد که میان بهار و حضار تبانی شده است پس خودش چهار کلمه " آیینه ،اره ، کفش و غوره " را ذکر کرد .پدرم نیز سریعاً به طنز می گوید: چون آیینه نوخیز گشتی ، احسنت

چون اره به خلق تیز گشتی ، احسنت
در کفش ادیبان جهان کردی پای
غوره نشده مویز گشتی ، احسنت

متاسفانه در جامعه امروزی ما هم جوانانی هستند که اشعاری ارزشمند می سرایند ولی عده ای از روی ناآگاهی به آنان برچسب سرقت ادبی می زنند و سعی بر خاموش کردن استعدادهای نوشکفته آنها دارند.

– ملک الشعرای بهار چگونه وارد عرصه سیاست شد؟

□ در سال ۱۳۲۴ قمری هنگامی که بیست ساله بود ، در جرگه مشروطه طلبان ، نشریه خراسان را مخفیانه چاپ کردند و در سال ۱۳۲۸ قمری نشریه "نوبهار" را که ناشر افکار حزب دموکرات ایران بود را منتشر کرد . پس از توقیف "نوبهار" نشریه دیگری تحت عنوان "تازه بهار" را به چاپ رساند ، به طور کلی ایشان از منتقدان قاجار و پهلوی بودند.

– سمت های سیاسی استاد ملک الشعرای بهار چه بود؟

□ نمانندگی چهار دوره مجلس از شهر کاشمر(ترشیز) و وزیر فرهنگ در کابینه قوام السلطنه بود که البته این مقام بیش از شش ماه برایش نماند . چون ملک الشعرا از مقام و منزلت بیزار بود و هرگز در پی کسب رتبه نمی رفت . روی همین حساب از پست وزارت فرهنگ وآموزش و پرورش استعفا دادند.

– از دنیای سیاست راضی بودند؟

□ خیر ، هرگز راضی نبودند و آن را به جوانان توصیه نمی کرد و همواره از اینده تاریک سیاست سخن به مان می آورد. جمله زیبایی از پدرم به یاد دارم :"سیاست ، دشمن بشر است"

– از زندگانی سیاسی پدرتان چه خاطره‌ای در یاد دارید ؟

□نوروز سال ۱۳۱۲ دور سفره هفت سین نشسته بودیم که چند نفر از شهربانی آمدند و با پدرم کار داشتند . چند دقیقه که گذشت به خانه مان هجوم آورده و هر چه کتاب و نشریه داشتیم ، برداشتند ، پدر بی گناهم را نیز همراهشان بردند بعدا متوجه شدیم پدرمان در یک زندان بسیار مخوف به سر می برد در نهایت پس از پنج ماه حبس و شکنجه روحی ، وی را به اصفهان تبعید کردند .

– در دوران حبس زنده یاد محمد تقی بهار چه کسانی بیشتر به ملاقاتشان می آمدند ؟

□ جلال الدین همایی ، علم الهدی ، صدر اصفهانی ، شاهزاده دولت شاهی و چند تن دیگر .

لازم به ذکر است که در اصفهان آقای مرحوم علم الهدی کمک زیادی به ما کردند .

– چه کتابهایی از پدرتان به یادگار مانده است ؟

□

۱–دیوان اشعار (دوجلد)
۲–تاریخ احزاب سیاسی (در دو جلد) که مربوط به وقایع مشروطیت تا انقراض قاجار می شود .
۳–سبک شناسی (که در دوره دکترا تدریس می شود)
۴–قبر امام رضا (ع) که در سال ۱۳۳۰ چاپ شد
۵–بهار و ادب پارسی (مجموعه مقالات)
۶–دستور زبان پارسی
۷–فردوسی نامه (ترجمه متنی از زبان پهلوی به پارسی)
۸–تاریخ سیستان
۹–مجمع التواریخ و القصص
۱۰ –یادگار زریران
۱۱ – و درخت آسوریک (از زبان پهلوی به پارسی)
۱۲ – ترجمه تاریخ طبری

– در محضر چه اساتیدی کسب فیض کردند ؟

□ بیشتر نزد ادیب نیشابوری و سید علی خان در گزی .

– با چه اندیشمندانی همکاری می کردند ؟

□ شهید عشقی ،دکتر فروزانفر ، دکتر سیاسی ، دکتر صفا ، خانم سیمین دانشور ، خانم پروین اعتصامی و ...

– نظر پدرتان راجع به دین زرتشت چه بود ؟

□ پدرم (محمد تقی بهار) همواره از زرتشتیان به عنوان بهدینان پیرو پاکی یاد می کرد . برادرم (زنده یاد دکتر مهرداد بهار) نیز کتاب " از اسطوره تا تاریخ " را برای احترام به زرتشتیان نگاشت

– آشنایی شما بیشتر با کدام ادیب زرتشتی است ؟

□ با خانم استاد توران شهریاری (بهرامی) که یک بانوی وارسته و نمونه زرتشتی هستند و می توانند الگوی دیگر بانوان جامعه ایرانی قرار گیرند در ضمن ایشان اشعار بسیار تکان دهنده ای سروده اند .

– شهید میر زاده عشقی یکی از بهترین دوستان پدرتان بود در مورد ایشان در آخرین روز زندگانی پر بار آقای عشقی توضیح بفرمایید ؟

□ در آن سالی که عشقی ترور شد من متولد شدم بنابراین نباید چیزی در یاد داشته باشم ولی از پدرو شنیدم که عشقی را خیلی دوست داشتند و چند روز پیش از شهادت به استاد بهار گفت :

" خواب دیده ام در اتاق تنگ هستم که گرد و غبار پنجره اش را می پوشاند و دیگر هیچ نوری وارد نمی شود ، سر انجام جز تاریکی و سیاهی جایی را نمی بینم . "

متاسفانه ، چند روز بعد (دوازده تیر ماه سال ۱۳۰۳ خ) جند نفر از مزدوران تیمسار محمد در گاهی به عنوان ماموران شهربانی وارد خانه اش در خیابان هدایت می شوند و از پشت سر او را مورد اصابت گلوله قرار می دهند ، گلوله ای که نهال درخت سرافرازی را در ظهر همان روز در خون پاکش شهید می کند .

شهید میر زاده عشقی تنها ۳۱ سال عمر کرد با این وجود آثار جاودانه ای از خود به جای گذاشته است .

– شما خودتان هم شعر می سرایید ؟

□ گاهی اوقات برای دل خودم شعر می گویم ولی ادعای شاعر بودن را ندارم ، یکی از اشعارم را در یک سحر سرد زمستانی ، زمانی که برای پسرم (دکتر مانی که استاد دانشگاه آمریکا است) دلتنگ شده بودم ، سرودم .

– ملک الشعرای بهار مرد آزاده و مقاومی بودند که هرگز در برابر دشواری های زندگی شکست نخوردند ، چه بیماری ای بود که ایشان را از پای در آورد ؟

□ پدرم علاوه بر سل استخوان ، از هر دو ریه نیز مسلول بود .

– آقای بهار که برای درمان بیماری به اروپا رفتند ، وقتی اروپای نو پا را پیشرفته تر از ایران کهن مشاهده کردند چه احساسی داشتند ؟

□ اتفاقا بسیار غمگین شده بودند ، حتی در قصیده ای هم سرودند :

جز دل ایرانیان خسته در این ملک
یک دل غمگین کسی سراغ ندارد
شهر و ده اینجاست غرق نور ، ولیکن
مرکز ایران به شب چراغ ندارد

پدرم آنقدر از عقب ماندگی ایران (که صاحب اندیشمندان توانا و دانشمندان فراوانی است) نسبت به اروپای جوان افسوس خورد که دیگر تقریبا درد سل را فراموش کرده و همه اندیشه اش در آینده ایران بود :

ز سوز تب نمی نالم ، نمی بارد سرم کم کن
مرا بگذار با اندیشه یار و دیار امشب
هزاران زخم کاری دارم اندر دل ولی هر دم
ز یک زخم جگر نوسالنم دیوار زار امشب
اگر نالد بهار از زخم دل نالد نه ز زخم سل
پرستاران چه می خواهید از این بیمار زار امشب

– آخرین شعر پدرتان (استاد ملک الشعرای بهار) چه بود ؟

□ قصیده خوشا کبوتران سپید آشتی (جغد جنگ) بود که پدرم (استاد بهار) در فروردین ماه ۱۳۳۰ خ ، چند روز پیش از وفاتشان سرودند .

و زمانی که ایشان سی و یکم فروردین ماه ۱۳۳۰ چشم از جهان فرو بستند . پدرم را به خانه ظهیر الدوله بردند و دفنش کردند و بر سر مزار استاد ملک الشعرای بهار نوشتند

عمری گذراندیم به کام دگران
ما ، در تشویش و خلق در خواب گران
القصه وطن را به دو چشم نگران
رفتیم و سپردیم به هنگامه گران

– و اما واپسین سخن ؟

□ جوانان به فکر همبستگی و کسب دانش و ارتقاء همه جانبه جامعه مان باشند و سالخوردگان هم دست از تلاش بر ندارند چرا که ایران هنوز به این روشنفکران نیاز دارد .

چشمت به سیه بختی من ایما کرد
زلف تو به قتلم آستین بالا کرد
بنوشت خطت به خود من لایحه ای
خال سیه ات ، لایحه را امضاء کرد

راه نگاه

مهرداد آبادیان

تحویل سال

هوا تاریک است . شاید به هنگام تحویل سال گرگ و میش شود و شاید روشن . هنوز یکساعت به نوروز مانده . زود است که بچه‌ها را بیدار کنم. یکسال دیگر هم گذشت زمان چه زود می گذرد ، تا چشم بهم بزنی برف پیری به سرت می نشیند و چه رازی دارد آفرینش که زمان می گذرد و تکرار می شود چون آفریدگار هنجارش را چنین آفریده و ما در میگذریم و فقط کنش و نام نیکمان بجا می‌ماند. سال گذشته هم مملو از غم و شادی بود . شکرخدا بارندگی خوبی داشتیم ولی مردم وضع اقتصادی خوبی نداشتند و گرانی بر شانه‌هایشان سنگینی می‌کرد. امسال حاجی‌فیروزها را در خیابان ندیدیم. کسب و کارشان کساد بود . نمی‌دانم چرا هر سال باید بگوئیم دریغ از پارسال ؟ و غمبارترین آن مرگهای نابهنگام آخر سال بود . راستی خانواده سوگوار رستم و نگین چه حالی دارند؟ خدا کند در لحظه تحویل سال خواب باشند و فقدان دو غنچه پرپرشده را احساس نکنند و صبح زود اقوام و خویشان برای همدردی به یاریشان بیایند و هماوزری را بجا آورند نمی‌دانم این چه بلائی بود که در آخر سال جامعه زرتشتی را تکان داد ! و آخرین مسافر منزل نرسیده شادروان فرهیخته هوشنگ نوشیروانی که مرگشن کام نوروزی دوستان را تلخ کرد .اهورامزدا به همسر دردمندش سلامتی و شکیبایی بخشد. آیا تک فرزند روانشاد زرین جمشیدی کجاست ؟کاش بی‌تابی نکند شاید به هنگام تحویل سال از پشت پنجره با باورهای کودکیش به آسمان خیره شود تا فرشته‌ای بالدار مادرش را از بهشت به زمین آورد و او را در آغوش بگیرد . لحظه‌ها می گذرند و به آغاز سال نزدیک می‌شویم. در خانه بهدینان بوی اسپند و کندر پیچیده و شمع در سفره‌های هفت سین شعله می‌کشد و به باور من مهم نیست که این سفره با غلغاهای جوروواجور و شیرینیهای رنگارنگ مزین شده باشد یا با سادگی آراسته باشد مهم اینست که دلهای گرداگرد سفره شفاف و آرام باشند که بجز اشوئی و راستی حاصل می‌شود تا قلبها را به هم پیوند دهد.

نمی‌دانم آیا امسال خاله سمنو پخته و در بین فامیل تقسیم کرده ؟ چون عادت هر ساله اوست که با حوصله زیاد سمنو بپزد و بکوچه دهد. دست‌پخت او زبانزد فامیل است خدا کند بیماریش مانع این سنت زیبا نشود . یادم است در سر سال بهرام شوهرش با عصائی زیر بغل سر تنور نان خانگی می‌پخت و می گفت میخوام سر سفره سال همه چیز خانگی باشد و چه زیبا بود در گذشته که هر آنچه برای سفره‌های نوروز تهیه می‌شد خانگی بود شیرینی‌های جوروواجور حتی مرغ سفره هفت سین هم خانگی بود . رشته آشی را بانوی خانه با هنرنمائی تمام تهیه می‌کرد . خاطرم است اول آرد را خمیر می‌کردند بعد با نی مخصوص آش خمیر پهن می‌شد سپس با سلیقه خاصی آن را تا می‌کردند و با دو دست ذره ذره میبریدند و باریک بودن آن نشانه‌ی میزان کدبانوئی بود . یادم است در بچگی مادر که از دیدنی عید برمی‌گشت ما بچه‌ها به پیشواز او می‌رفتیم و دستمالی پر از آجیل و شیرینی را تقسیم می‌کردیم و از خوردن آن لذت می‌بردیم و در عوض به مادر قول می‌دادیم از شیرینیهای خودمان نخوریم که مبادا برای مهمان کم بیاید ! نمی‌دانم چرا این ماهی قرمز کوچولو امسال در تنگ بلوری بی‌تابی می‌کند و به دیواره تنگ نوک می‌زند شاید بدنبال روزنه ایست که خود را به دریا برساند غافل از اینکه در آنجا نهنگها آماده بلعیدنند. یکی دو دقیقه بیشتر نمانده اکنون بزرگان فامیل اسکناسهای نو رنگارنگ را آماده می‌کنند و لای سالنمای زرتشتی می‌گذارند تا عیدی دهند و کودکان سرشار از شادی و هرکدام نقشه‌ای برای خرج کردن آن دارند و از شما چه پنهان در خانه تازه عروس و دامادها رنگ طلا بچشم می‌آید خوشبخت باشند . نمی‌دانم آن دوست عزیزی که همسر و فرزندانش را به امید پیشرفت به غربت فرستاده اکنون چه می‌کند ؟شاید در خواب است تا صبح زود به کافی‌نت برود و از طریق آن سال نو را به خانواده‌اش تبریک گوید و صدای آنها را بشنود .

رادیو ثانیه‌های آخر سال را اعلام می‌کند پدرم می‌گفت به هنگام تحویل سال به آئینه نگاه کنید و اوستا در دست بگیرید تا سال خوبی باشد پس از آن کامتان شیرین کنید و اوستا بخوانید و برای همه بهدینان آرزوی خوشبختی کنید .

همسال سال گوسفند است که تمایلش به بودن در گله نشانه همدردی و هماوزریست که در نوشتار پیش به تفضیل درباره آن قلم زدم . پس بیائید پیمان ببندیم سال نو را با دستگیری از مستمندان و همدلی با داغدیدگان آغاز کنیم و صفت دیگر این حیوان نجیب سودمند بودن است که هر ذره وجودش نشانه برکت و مایه حیات است و ما در مدرسه بارها درباره آن انشاء نوشته‌ایم . ما هم باید در جامعه خود سودمند باشیم . آستینها را بالا بزنیم و مشکل گشا باشیم مهم نیست در اجتماع بهدینان مقام یا شغلی داشته باشید مهم حضور همیشگی شماست . بودن شما نشانه زنده بودن دین و پویایی آنست من این بودن را در وجود مردی می‌بینم که سالهاست بدون شهرت طلبی و چشمداشتی در همه جا حاضر است و او را مبصر می‌نامند در هر جشن و مراسمی در وسط سالن قدم می‌زند انگار نگهبان تمام بهدینان و پاسبان دین بهی است در هر همایشی می‌توانی او را ببینی سالن خسروی ،همایشگاه مارکار ، پیرسبز همه جا . کسالت و گرفتاری برایش معنی ندارد انگار تمام ذرات وجودش هماوزریست و سمبل فعل بودن و زنده بودن است و دریغا که در مجمع عمومی ۱۶ اسفند این هماوزری کمرنگ شده بود . نه بخاطر تعداد کم باشندگان و عدم امکان اجرای انتخابات میاندوره‌ای انجمن که می‌تواند سبب آن مشغله خانه تکانی شب عید باشد که سنتی بسیار زیباست تا به هنگام تحویل سال همه چیز شفاف و پاک باشد و تبلور آن دلهای جلا داده و قلبهای پالایش شده که اشوزرتشت در گاتها آنرا اندرز داده و اساس خوشبختی ماست. شاید تأثر من از تعداد کم و انگشت شمار داوطلبان همونده‌ی انجمن است که امیدوارم نشان از سرخوردگی اجتماعی به سبب ناهنجاریها نباشد و امید که در مجمع بعدی ایثارگران بیشتری به میدان بیایند و چه بهتر که طبقه جوان فرهیخته جامعه با انرژی بی‌منتهای خود در کنار مدیران آبدیده‌ای مثل رئیس فعلی تهران مهندس رستم آبادیان که به جرأت می‌نویسیم یکی از مدیران لایق پاک و کارآمد جامعه است قرار گیرند که می‌تواند در جامعه تحمل ایجاد کند و آینده‌سازی جامعه را تضمین نماید و این به معنای نفی مدیران سالمند نیست که حرمت و تجربه خدمات ایشان بر هر بهدینی بایسته است بلکه این آینده‌نگریست و این راه دینداریست که پدران و اجداد ما با تحمل رنج زیاد نسل به نسل بی‌سپرده‌اند و ما نه تنها وارث این همه از جان‌گذشتگی هستیم بلکه پاسدار آنیم و مسئول سازندگی فردای فرزندان بهدین و پویائی و پیشرفت دین بهی که بدون ایثارگری حاصل نمی‌شود و دینداری خون سیاوش می‌طلبد و البته تحمل و رنج که در وجود تک تک این جوانان بهدین جاریست و سبب امیدواری .

در سال نو شاد و تندرست باشید .

بازیهای بزرگان

آغاز جنگ میان آمریکا و عراق در آخرین روزهای سال گذشته و اطلاق جنگ قدرت به آن ناخودآگاه مرا یاد کشمکش جامعه زرتشتیان یزد انداخت . هر چند این کشمکش در سالی که گذشت به اوج خود رسید ، ولی اگر در مورد آن بیشتر دقیق شویم ، متوجه می‌شویم که این کشمکش ریشه در سالها قبل دارد .

مطمئنا روزی که روانشاد خداداد اشوجهانیان خانه خود را که اکنون به نام خانه استاد دولت مشهور است را وقف جامعه زرتشتی کرد ، هیچگاه فکر نمی‌کرد که ۲۳ سال بعد بحث بر سر مالکیت این خانه ، بهانه‌ای برای بروز اختلافات شدیدی در میان جامعه زرتشتیان یزد شود .

ماجرا از آنجا شروع شد که فرشاد مالی دبیر انجمن یانشوران مانتره در اوایل امرداد ماه ۸۱ خبر از واگذاری تولیت خانه استاد دولت مکان سابق گردهمایی گروه گاتاپویان از شخص "بهمن رئیس پارسی " رئیس سابق انجمن زرتشتیان یزد به انجمن یانشوران داد.

ایشان همچنین در جشن شب یلدا که توسط این انجمن در سالن اجتماعات قاسم‌آباد برگزار شد به متعلق بودن این مکان به انجمن یانشوران و تصرف غیرقانونی آن توسط انجمن زرتشتیان یزد تأکید کرد.

فرشاد مالی در سخنرانی خود در آن شب بارها گفت : "طبق اسنادی که در اختیار انجمن یانشوران قرار دارد این مکان متعلق به این انجمن می باشد".

از طرف دیگر سهراب فیروزفرد رئیس انجمن زرتشتیان یزد در صبح ۱۰ آبانماه ۸۱ در محل آتشکده ورهرام یزد تولیت خانه استاد دولت را از آن انجمن زرتشتیان یزد دانست .

ایشان هر چند در سخنرانی آن روز خود انجمن یانشوران مانتره را نهادی رسمی که به فعالیت خود مشغول بوده و انجمن زرتشتیان یزد نیز با آنها هیچ مشکلی ندارد خواند ، ولی در تمامی طول سخنرانی خود گروه گاتاپویان را فاقد هرگونه اعتباری دانست .

این در حالی است که شهناز شهزادی یکی از همونداد گروه گاتاپویان همواره از مورد تأیید بودن این گروه توسط روانشاد موبد رستم شهزادی و همچنین موبد جهانگیر اشیدری رئیس انجمن موبدان در شماره‌ی ۵۴ امرداد سخن به میان آورده بود .

موضوع تولیت خانه استاد دولت با شکایت انجمن زرتشتیان یزد از عضو گروه گاتاپویان در اواسط آذرماه سال گذشته به فراموشی سپرده شد ، تا اینکه در اوایل بهمن ۸۱ ، انجمن یانشوران طبق نامه‌ای از انجمن زرتشتیان یزد خواست که اگر مدارکی دال بر مالکیت انجمن زرتشتیان یزد به خانه استاد دولت در اختیار دارد را به آنها ارائه دهد که این دعوت از سوی انجمن زرتشتیان یزد بی‌پاسخ ماند ، ولی چند هفته بعد اعضای انجمن یانشوران این بار سرزده وارد انجمن زرتشتیان یزد می‌شوند و از آنها مدارک را طلب می‌کنند .

سهراب فیروزفرد رئیس انجمن زرتشتیان یزد در آن جلسه بار دیگر خانه استاد دولت را متعلق به انجمن زرتشتیان یزد می‌داند و از فاقد ارزش بودن سندی که توسط بهمن رئیس پارسی به انجمن یانشوران واگذار شده سخن به میان می‌آورد.

چندی بعد از آن نیز انجمن زرتشتیان یزد تابلوی خود را بر بالای درب خانه استاد دولت نصب کرد و به دنبال آن شهناز شهزادی عضو گروه گاتاپویان اموال این گروه را از آن مکان خارج کرد .

هر چند هنوز نیز صحبتهای مختلفی در مورد مالکیت خانه استاد دولت در میان زرتشتیان یزد وجود دارد ، و گروهی آن را متعلق به انجمن زرتشتیان یزد می‌دانند و گروهی دیگر تصرف آن را توسط انجمن کاری غیرقانونی می‌دانند ولی در این میان آنچه ناگفته پیداست آن است که این کشمکشها باعث صرف ساعتها وقت مسئولان جامعه زرتشتی یزد شد ، ساعتهایی که اگر با همکاری و همبستگی صرف خدمت به مردم می‌شد ، مطمئنا مشکلات کمتری در جامعه زرتشتی وجود داشت .

اما شاید بتوان بزرگترین نتیجه این کشمکش را خانه نشین شدن فعالان جامعه زرتشتی یزد دانست ، فعالانی که از بوجود آمدن تفرقه در جامعه رنج بردند و سعی در ایجاد همبستگی در میان گروه‌های مختلف داشتند ، اما زرتشتیان یزد شاهد بودند که آنها هیچگاه از تهمتهای دوطرف ماجرای کشمکش در امان نماندند ، شاید بتوان بزرگترین گناه آنها را در یک جمله خلاصه کرد ، "آنها جامعه را بر خود ترجیح داده بودند".

ستون آزاد

الو ، روز بخیر ، امرداد ؟ !
پیام گیر امرداد
روی خط ۸۸۲۴۸۰۶ دریافت کننده
پیام ها ، پیشنهادها و انتقادهای شما

□ از آقای راسخی به خاطر دبیران خوبی که برای دبیرستان فیروزبهرام آورده اند تشکر می کنم و از ایشان می خواهم فکری هم به حال درس شیمی بچه های فیروز بهرام بکنند

یک از دانش آموزان

□ خوش به حال زرتشتیان افغانستان که حداقل نامه‌شان در انجمن خوانده شده و قرار شد تا پیگیری شود .اما نامه انجمن زرتشتیان اهواز که برای ما خیلی خدمت می کند ،حتی در انجمن تهران خوانده هم نشد

همکیشی از اهواز

□ دستگاه صوتی تالار خسروی خراب است و سالن دستگاه ندارد ،انجمن به جای تعمیر آن مردم را مجبور می کند دستگاه را از شخص دیگری کرایه کنند . شخصی که دستگاه صوتی را کرایه می دهد هم از رابطین یکی از اعضای انجمن است که گروه موسیقی هم دارد . اینها را باید به چه کسی بگوییم؟

امضا محفوظ

□ از انجمن زرتشتیان شریف آباد به عنوان متولی پیر سبز خواهش می کنم که برنامه‌ای بریزد تا هم همکیشان با خیالی راحت به زیارت این پیر بروند و هم غیر زرتشتیان و توریست‌ها .

از یزد

در آگهی تشکر و شادباش نوروزی بنیاد جمشید نام خانم بانو شهریاری معلم ریاضیات راهنمایی و دبیرستان بنیاد از قلم افتاده که از ایشان پوزش می‌خواهیم و سالی نیکوپر بار برایشان آرزو می کنیم .

از حالا به فکر آینده باشید .

ثبت نام کلاس‌های درسی تابستانی بنیاد شروع شد

ظرفیت محدود است
کلاس‌های فرهنگی
بنیاد فرهنگی جمشید
۱. شنبه‌ها شاهنامه خوانی
۲. یکشنبه ها فرهنگ ایران باستان
۳. گاتها و تفسیر آن

کلاس های موسیقی بنیاد جمشیددر تمامی رشته ها با مجربترین اساتید پذیرای شماست

BONYADJHOTMail.COM

در روزهای نوروزی

آتشکده یزد روزانه چهار هزار نفر بازدید کننده داشت

نمایشگاه انجمن یانشوران مانتره پذیرای بسیاری از بازدیدکنندگان از آتشکده بود

بیش از چهار هزار نفر در روز ، در تعطیلات سال نو از آتشکده یزد بازدید کردند .

انجمن یانشوران مانتره در گزارشی که به دفتر امرداد فرستاده با اعلام این خبر افزوده است : امسال در حیاط آتشکده نمایشگاهی نیز از سوی انجمن یانشوران مانتره به مدت ۴ روز پذیرای دوستداران دین زرتشتی بود .

در این نمایشگاه که از دوم تا پنجم فروردین ماه به طول انجامید ، سفره های مختلف مانند سفره نوروزی گاهانبار، گواه گیری و سدره پوشی و همچنین پوشاک سنتی زنان و مردان زرتشتی و موبدان و وسایل دیگر همچون دستگاه کشتی بافی به نمایش گذاشته شد .

در غرفه عکس نیز عکس هایی از مکان های مقدس زرتشتیان و برخی آداب و رسوم آن ها به نمایش گذاشته شده بود . گروه های مختلف مردم به ویژه مسافران نوروزی از این نمایشگاه و آتشکده دیدن کردند .

به گزارش خبرنگار امرداد ، برخلاف دیگر مکان های تاریخی و توریستی شهر یزد هیچگونه ورودی و مبلغی از بازدیدکنندگان از آتشکده یزد که زیرنظر انجمن زرتشتیان یزد است گرفته نمی شد .

بند کفش ها را ببندید ، مسابقه دو در پیش است

گروه خبر امرداد . کرمان: نخستین دوره مسابقات دو همگانی زرتشتیان کرمان در روز آدینه ۲۹ فروردین ماه برگزار می شود.

به گزارش خبرنگار امرداد، این مسابقه با هدف پیشبرد ورزش های همگانی در بین زرتشتیان و به کوشش هموندان دوره جدید هیات مدیره باشگاه اردشیر همتی کرمان برگزار می شود ، که مسیر آن از باشگاه اردشیر همتی آغاز و پس از پیمودن خیابان آلاشت در آتشکده به پایان می رسد.

این گزارش می افزاید : به مناسبت جشن درختکاری در روز آدینه ۱۶ اسفند ماه گذشته نیز ، همکیشان ورزش دوست کرمانی در مسابقه دوچرخه سواری استقامت مسیری درحدود ۱۱ کیلومتر از ابتدای جاده کوهپایه تا دوراهی آرامگاه زرتشتیان را در رقابتی سالم و فضایی فرح بخش رکاب زدند.

نفرات برتر این مسابقه به ترتیب آقایان ، خداداد کاویانی با زمان ۲۱ دقیقه و ۱۱ ثانیه نفر اول ، فرنام خداداد کوچکی نفر دوم و فرشاد کاویانی نفر سوم اعلام شدند که در جشن ششم فروردین هدایایی به رسم یادبود به آنها تقدیم شد.

خبرنگار ما می افزاید : به زودی در همین راستا ، مسابقات هفتگانه آمادگی جسمانی نیز برگزار خواهد شد.

کسب مقام قهرمانی تیم بستکتبال مدرسه فیروزبهرام در مسابقات استان تهران

گروه خبر امرداد . تهران: تیم بسکتبال دبیرستان فیروز بهرام موفق به کسب مقام قهرمانی مسابقات استان تهران شد .

به گزارش خبرنگار امرداد ، این مسابقات که در سالن ورزشی شهید گلاب اداره آموزش و پرورش استان تهران برگزار شد، از تاریخ دوم اسفند ماه سال ۸۱ شروع شد و در تاریخ سیزدهم اسفندماه سال ۸۱ به پایان رسید.

در شهرهای زرتشتی نشین برگزار شد

جشن زایش نخستین پیام آور یکتا پرستی

گروه خبر امرداد . تهران: زرتشتیان سراسر ایران طبق روال هر ساله ، زایش اشوزرتشت اسپنتمان ،نخستین پیام آور یکتاپرستی را در روز خورداد امشاسپند و فروردین ماه جشن گرفتند.

به گزارش خبرنگار امرداد، همکیشان تهرانی پسین روز ششم فروردین با گرد همایی در همایشگاه دینی فرهنگی مارکار تهرانپارس،گوش به سخنان پرویز شهریاری ، دانشمند و ریاضیدان زرتشتی سپردند که به مناسبت زایش اشوزرتشت سخنرانی می کرد.این آیین همچنین شامل برنامه های شاد دیگر نیز بود که توسط انجمن زرتشتیان تهران برگزار شد.

در شیراز جشن زایش اشوزرتشت از سوی انجمن این شهر در باغ وقفی با برنامه هایی شامل گاتها خوانی و نیایش ، سرود ، نمایش و مسابقه و دکلمه برگزار شد. در این جشن که با استقبال بی سابقه ای همراه بود با آش از همکیشان پذیرایی شد.

به گزارش خبرنگار امرداد ، در کرمان نیز مانند شهرهای زرتشتی نشین ایران جشن زایش اشوزرتشت با حضور همکیشان برگزار شد . در این آیین ایرج نوذری رئیس انجمن زرتشتیان کرمان و موبدیار کوروش نیکنام به سخنرانی پرداختند و برنامه با پذیرایی از میهمانان ادامه یافت .

اما در شهر تاریخی اصفهان نیز همکیشان به همراه جمع زیادی از غیر همکیشان مهمان و ساکن در این شهر در محل درب مهر گوهر و مهربان به دور هم گرد آمدند و زایش اشوزرتشت را جشن گرفتند.

شهر مذهبی یزد شاهد برگزاری جشن زایش اشوزرتشت در محله های مختلف این شهر بود. در شهر تفت برنامه شاد و نمایش و موسیقی زینت بخش این جشن بود.

در محله قاسم آباد ، این جشن در دو روز ششم و هفتم برگزار شد. که با بلیط فروشی همراه بود. اما برنامه های متنوع و شاد این همایش جبران مبلغ پرداختی برای بلیط را می کرد.

آیین جشن زایش اشوزرتشت در الله آباد یزد نیز برگزار شد که با حضور خسرو دبستانی نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی همراه بود.

شیرازی ها امسال هم میزبانان شایسته‌ای بودند

گروه خبر امرداد شیراز: امسال و همزمان با تعطیلات نوروزی ، حدود ۲۷۰ نفر از همکیشان برای بازدید از جاذبه‌های تاریخی شیراز به این شهر مسافرت کردند.

به گزارش خبرنگار امرداد ، انجمن زرتشتیان شیراز به عنوان میزبان امسال نیز برنامه های مختلفی را جهت پذیرایی از میهمانان نوروزی تدارک دیده بود .

بوفه کمپسیون ورزش انجمن زرتشتیان شیراز برای پنجمین سال پی در پی به مدت سیزده روز پذیرایی از میهمانان نوروزی را عهده‌دار بود ، همچنین برنامه هایی مانند کوه پیمایی همگانی در روز پنجم فروردین با حضور همکیشان برگزار شد .

در روز هشتم فروردین نیز سومین دوره پیکارهای پنجگانه در رشته های دو امدادی ، طناب کشی ، مچ اندازی ، نشانه گیری و دویدن با گونی با حضور هشت تیم از شهرهای شیراز ، تهران و یزد به صورت یک حذفی برگزار شد که تیم های آرام (مشترک از تهران و شیراز) ، تیم هدف از شیراز و تیم یاران از تهران به ترتیب مقام های نخست تا سوم را کسب کردند.

دبیرستان فیروزبهرام صاحب رشته های کامپیوتر و حسابداری شد

گروه خبر امرداد . تهران: پروانه تاسیس رشته های فنی و حرفه ای کامپیوتر و حسابداری برای دبیرستان فیروزبهرام صادر شد.

خداداد راسخی ، مدیر دبیرستان فیروزبهرام در گفتگویی با خبرنگار امرداد با بیان این مطلب گفت:"از دو ماه پیش ما به دنبال این مسئله بودیم و از کارشناسان متعدد دعوت به عمل آوردیم تا از امکانات مدرسه بازدید کنند که در نهایت با همکاری خسرو دبستانی ، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی و با لطف مسئولین اداره آموزش و پرورش منطقه ۱۲ ، این مجوز از سوی سازمان فنی و حرفه ای وزارت آموزش و پرورش صادر شد."

وی در ادامه اضافه نمود:" ان شاء الله از سال آینده از ۲۰ نفر در رشته کامپیوتر و ۲۰ نفر در رشته حسابداری ثبت نام بعمل خواهد آمد و ما در نظر داریم به تجهیز سایت کامپیوتر و تاسیس کارگاه حسابداری بپردازیم ."

این گزارش می افزاید که آقایان الله یار دبستانی و شهیار نامور جمعا مبلغ دو میلیون و پانصد هزار تومان را به منظور مجهز کردن آزمایشگاههای فیزیک و شیمی دبیرستان پرداختند.

موبایل کامبیز
بهترین خریدار و فروشنده فوری
فیش ،سیم‌کارت صفر و کارکرده
گوشی نو و دست‌دوم
چک ۲٪ سفته ۳٪
بورس عادی و زند ـ نقد و اقساط
تلفن : ۶۵۲۴۶۰۸-۶۵۲۰۵۸۰
۰۹۱۳۲۲۳۳۲۴۴

تایپ درست
ارزان سریع
پایان نامه در ۳ روز
صفحه بندی ،تکثیر و صحافی در کوتاه ترین زمان
تلفن: ۶۷۲۹۵۵۱

با هر سلیقه و بودجه ای در خدمت شما هستیم
برگزاری کلیه مراسم جشن عروسی، نامزدی، تولد و یا مراسم مذهبی در منزل، مارکار، رستم باغ، خانه نرگس و یا هر مکان دیگر
و با هر تعداد میهمان
پذیرایی از میهمانان شما بوسیله گارسونهای مجرب
و ارایه بهترین غذاها (کباب کوبیده، انواع خورشت ها، جوجه کباب، کباب برگ، بره بریان، ماهی و ۰۰۰)
به انتخاب شما
۸۳۰۶۹۸۰
مزدیسنی

یک شرکت بازرگانی صنعتی جهت تکمیل کادر خود نیاز به پرسنل زیر دارد . از واجدین شرایط تقاضا می‌شود
باشماره تلفنهای ۸-۸۹۵۰۴۲۷ تماس حاصل فرمایند .
۱. خانم منشی مسلط به زبان انگلیسی و برنامه‌های کامپیوتری Word ـ EXCEL
۲. خانم مهندس صنایع و یا مدیریت بازرگانی مسلط به زبان انگلیسی .

آیا می‌دانید؟
همه آنهایی که به وسیله امرداد به مردم معرفی شده‌اند اکنون ، موفق‌تر از دیگران هستند .
امرداد امسال نیز در نمایشگاه سالانه مطبوعات و کتاب معرف شما به بازدیدکنندگان خواهد بود
تلفن: ۸۸۲۴۸۰۶

مشاور املاک شما در کرج
مسکن پارسیان
تلفن: ۴۴۱۴۹۶۳ـ۰۲۶۱
۴۲۶۸۶۷ـ۰۲۶۱
نشانی: گوهر دشت ـ فلکه اول ـ جنب بانک مسکن

انواع لوازم آیینی زرتشتیان
تعمیرات و فروش
آینه های قدیمی
تلفن تهران: ۸۸۰۲۱۷۶ تلفن یزد: ۸۲۱۰۵۵۹

حمل و نقل بار
در هر زمان به هر مکان
(با مجوز طرح ترافیک)
بهروز ـ تلفن :
۶۷۲۱۸۴۳ـ۰۹۱۳۲۲۴۸۳۱۹

فرزانه ارجمند
جناب آقای اردشیر نوشیروانی
مصیبت وارده را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده از درگاه اهورای پاک تندرستی و شادکامی بازماندگان را آرزومندم
سازمان و باشگاه جوانان زرتشتی یزد
دبیرخانه جشنواره سراسری تاتر زرتشتیان

یسنا کامپیوتر
سخت افزار، نرم افزار، سرویس و پشتیبانی، خدمات ، اینترنت،تعمیر قطعات
نشانی : ولیعصربالاتر از چهار راه طالقانی مرکز کامپیوتر ایران ورودی دوم پلاک ۸۴۰
تلفن: ۱۷ ـ ۸۸۰۵۱۲۸
۰۹۱۱۲۳۴۲۹۴۷

خدمات برق
تلفن ۸۸۲۴۶۹۳ (بهنام بخت)
۶۷۳۳۰۹۲
سیم کشی ساختمان
نصب اف اف ،آیفون ،تایمر راه پله
رفع اتصال برق و تلفن
سرویس کولر

راستین مسکن
در خدمت همکیشان محترم
خرید ، فروش ، رهن و اجاره
آدرس: یوسف‌آباد،میدان فرحبخش (سلماس) ، خیابان شهریار ، پلاک ۱۳۴
تلفن: ۸۰۲۳۶۴۲
۸۰۲۵۳۵۲

فرزانه هنرمند
اردشیر نوشیروانی
ما را نیز در غم از دست دادن پدر فرزانه و بزرگوارتان
روانشاد هوشنگ نوشیروانی
شریک بدانید
روانش شاد و بهشت برین جایگاهش
امرداد

دفتر وکالت
فرامرز ضیاطبری
(وکیل پایه یک دادگستری)
خیابان آزادی ، روبروی وزارت کار ، کوچه بامدادان ، پلاک ۴۱ (داخل بن بست)
تلفن : ۶۸۷۵۵۴۹
شنبه ـ دوشنبه ـ چهارشنبه ، ۵ تا ۸ بعد از ظهر

مشاور املاک شما همکیشان در کرج
رستم پرویزی
تلفن: ۲۵۰۶۰۱۸ـ۰۲۶۱
نشانی: کرج ،عظیمیه ، خیابان شمس پلاک ۱۷۰

پلاستیک سازی دهنادی
تولید کننده
انواع لوله های مویی و پروفیل پلاستیکی
از ۱/۵ تا ۲۵ میلیمتر
نشانی کیلومتر ۱۷/۵ جاده مخصوص کرج خیابان دارو پخش ـ خیابان مهندس خودکار
تلفن: ۳۸۳۱۴۴۲ ـ ۰۲۶۲

امرداد
هفته نامه (هم‌اکنون دو هفته یکبار)
خبری، فرهنگی، اجتماعی
ناشر : بنیاد فرهنگی جمشید
صاحب امتیاز و مدیر مسئول :جمشید کیومرثی
زیرنظر شورای سردبیری
صفحات میانی زیرنگر: بوذرجمهر پرخیده
مدیر هنری :کیخسرو خادم
مدیر داخلی : آرش نورافروز
لیتوگرافی و چاپ : کیان
نشانی: خردمند شمالی ، کوچه ۶، شماره ۲ کد پستی ۱۵۸۵۸
تلفن : ۸۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقالات چاپ شده الزاما نظر امرداد نیست .امرداد درویرایش مطالب آزاد است .امکان بازگردانیدن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد ، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیک: amordad @ hotmail . com